

## کمپانی‌های جهان وطن صهیونیستی

### در ایران چه می‌خواهند؟

عبدالله شهبازی

توجه من به نقش مجتمع نفتی رویال داچ شل در ایران از زمان تدوین کتاب *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی* آغاز شد؛ و در جلد دوم کتاب فوق شل را به عنوان یکی از قدرت‌های بیگانه مؤثر در تحولات داخلی ایران مطرح کردم. این ادعا مبتنی بر اسنادی بود که در آن زمان یافتیم از جمله پیوندهای شاپور ریپورت‌ر و اسدالله علم با رویال داچ شل. و این دغدغه در من پدید شد که به‌راستی نقش شل در حوادث نفتی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ایران و کودتای ۲۸ مرداد چه بوده است؟ بعدها، این اطلاعات کامل‌تر شد و حساسیت من به نقش شل بیش‌تر. زمانی که در سال ۱۳۶۹ جلد دوم *ظهور و سقوط* را می‌نگاشتم هیچگاه تصور نمی‌کردم که روزی شل در ایران حضور مقتدرانه بیابد و در مقابله مستقیم سیاسی و قلمی با آن قرار گیرم. در آن زمان تصورم این بود که هر چه هست مربوط به گذشته، پیش از انقلاب اسلامی ایران، است. در بهمن ۱۳۷۲ سفر سلطان برونئی به ایران رخ داد و، با توجه به پیوندهای عمیق او با مجتمع شل، هشدارهای من آغاز شد. حدسم درست بود. سفر سلطان برونئی طلیعه موجی بود که از اوایل سال ۱۳۷۴ آغاز شد و طی آن شل به تدریج حضور خود را در ایران آشکارتر کرد. کمی بعد با نقش بزرگ برادران هندو جا در معاملات نفتی و خارجی ایران آشنا شدم و پیوندهای آنان با سر شاپور ریپورت‌ر و همان شبکه قدرتمند و به هم بافته کمپانی‌هایی از نوع کلینورت بنسون که نقش آنان را در دوران پهلوی به خوبی می‌شناختم. هندو جاها، که کار خود را در ایران با پخش فیلم سینمایی "سنگام" شروع کردند، اکنون، از طریق معاملات نفتی با ایران و دلالتی برای شل و سایر

کمپانی‌های عضو این شبکه، در ردیف ثروتمندان درجه اول بریتانیا و جهان جای دارند.

اولین مقاله من درباره شل در شماره یکشنبه، اول تیرماه ۱۳۷۶ روزنامه کار و کارگر در یک صفحه و نیم منتشر شد. در این مقاله چنین آمده بود:

اهمیت مذاکرات جاری نفت و گاز و تاثیر آن بر سرنوشت ایران اسلامی زمانی روشن‌تر می‌شود که دریابیم مجتمع شل چشم طمع به آن بخش از ذخایر گاز ایران دوخته که با حجمی معادل ۲۳ تریلیون متر مکعب دومین ذخایر گاز جهان پس از روسیه محسوب می‌شود و بی‌شک یکی از عوامل تعیین‌کننده سیاست و اقتصاد جهانی در آینده، به‌ویژه پس از به پایان رسیدن ذخایر نفتی جهان، که چندان دور نیست، خواهد بود. با عنایت به آنچه گفته شد، و نیز با توجه به اهمیت گنجینه‌ای استراتژیک به نام حوزه گاز پارس جنوبی، که بی‌شک عاملی کلیدی در تحولات انرژی جهانی در دهه‌های آینده خواهد بود، ضرور است که با هشیاری و دقت کافی به انعقاد این گونه قراردادهای نگریده شود و در چنین مذاکراتی، علاوه بر کارشناسان اقتصادی و نفتی، با متخصصان تاریخ معاصر نیز مشورت شود. این یک هشدار کلی است. و اما در مورد کمپانی رویال داچ شل، و کمپانی‌های فراوان وابسته و پوششی آن، مسئله کاملاً بدیهی و روشن است...

دومین مقاله مفصل من درباره شل در زمانی نگاشته شد که وزارت نفت، در اشتیاق مقابله با طرح تحریم ایران توسط دولت ایالات متحده آمریکا (طرح سناتور داماتو)، به سرعت در کار انعقاد قراردادهای بزرگ نفتی با کمپانی‌های توتال و شل بود. توتال همان کمپانی است که با نام پیشین خود، کمپانی نفت فرانسه، در قرارداد کنسرسیوم حضور داشت. این مقاله در سه شماره پیاپی عصر ما (۱۲ آبان، ۱۹ آبان و ۲۶ آبان ۱۳۷۸) منتشر شد، انعکاسی بسیار گسترده یافت و تعدادی از مطبوعات به تجدید چاپ بخش‌هایی از آن دست زدند. مطلب حاضر متن کامل مقاله فوق است.

در هفته گذشته، پس از اجرای حمله به اتوبوس تجار و سرمایه‌گذاران آمریکایی در تهران که به‌نوشته مطبوعات ناشی از دسیسه یک پاکستانی مأمور موساد بود، بزرگ‌ترین هیئت انگلیسی پس از انقلاب اسلامی وارد تهران شد تا طی یک سفر شش روزه مذاکرات مهمی با مقامات ایرانی انجام دهد. هرچند سفر این هیئت انعکاس محتاطانه و بالنسبه ناچیزی در مطبوعات و رسانه‌ها داشت ولی اهمیت آن بر آگاهان

پوشیده نبود. رابرت گراهام، یکی از ترتیب‌دهندگان این دیدار، به خبرگزاری فرانسه گفت: این مهم‌ترین مأموریت از این نوع از زمان انقلاب اسلامی است. این هیئت با مسئولین وزارت نفت، سازمان برنامه و بودجه، سازمان مناطق آزاد، اتاق بازرگانی و بخش خصوصی ایران دیدارهایی خواهد داشت.<sup>۱</sup> جرامی هنلی، رئیس هیئت فوق در گفتگوی اختصاصی با خبرنگار روزنامه نشاط، گفت: «انگلستان اکنون فرصتی یافته است تا زمان از دست رفته بیست سال گذشته را در کشوری که همچنان نقش عمده‌ای در خاورمیانه دارد جبران کند؛ کشوری که یکی از بزرگ‌ترین بازارهای منطقه را در اختیار دارد.»<sup>۲</sup>

خبرگزاری فرانسه از بانک بارکلی، کمپانی سیستم‌های فضایی و دفاعی مارکونی، کمپانی نفت انگلیسی بورنئو و کمپانی رویال داچ شل به عنوان مهم‌ترین اعضای این هیئت یاد کرده است.<sup>۳</sup> با ملاحظه اسامی فوق نگارنده با پدیده‌ای عجیب مواجه شد و آن حضور مُعظم‌ترین کمپانی‌های جهان‌وطن وابسته به صهیونیسم و زرسالاری یهودی در رأس هیئتی است که بطور رسمی از تابعیت «انگلیسی» برخوردار است. از آنجا که نگارنده خوشبینانه‌ترین حالت را تصور می‌کند و فرض را بر این می‌گذارد که ترتیب‌دهندگان و دعوت‌کنندگان ایرانی هیئت فوق، اسفمندانه، با ماهیت این کمپانی‌ها آشنایی ندارند، لذا ذیلاً می‌کوشد تا شمایی از وضعیت مهم‌ترین کمپانی‌های عضو این هیئت به دست دهد بدان امید که در دعوت‌های آتی مورد توجه مقامات دیپلماتیک و اقتصادی کشور قرار گیرد.

## بانک بارکلی

نام بانک بارکلی برگرفته از خاندان بارکلی است که از اواخر سده هفدهم میلادی از سران فرقه کواکر در بریتانیا و آمریکای شمالی به‌شمار می‌رفتند. این بانک در سال ۱۸۹۶ به وسیله الیگارشی کواکر (خاندان‌های بارکلی، گرنی، بوان، بارینگ، ایروینگ و غیره) تأسیس شد و از آغاز، مانند سایر مؤسسات متعلق به الیگارشی کواکر، پیوندی استوار با الیگارشی یهودی، به‌ویژه خاندان روچیلد، داشت.<sup>۴</sup> بانک بارکلی امروزه

۱. نشاط، ۵ تیرماه ۱۳۷۸، ص ۱.

۲. نشاط، دوشنبه ۷ تیرماه ۱۳۷۸، ص ۱۰.

۳. نشاط، ۵ تیرماه ۱۳۷۸، ص ۱.

۴. بنگرید به: عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۱، ص ۳۳۱.

بزرگ‌ترین مجتمع بانکی بریتانیا و یکی از غول‌های مالی جهان به‌شمار می‌رود و دارای حدود ۵۰۰۰ شعبه در بریتانیا و حدود ۲۰۰۰ شعبه در هفتاد کشور جهان است. این بانک عملاً یک مجتمع مالی جهان‌وطنی است و لذا به‌عنوان یک مؤسسه آمریکایی نیز شناخته می‌شود زیرا شعبه آن در ایالات متحده آمریکا، به‌نام بارکلی آمریکن کورپوریشن<sup>۵</sup> از مؤسسات درجه اول مالی این کشور است. برخی بانک‌های سرشناس یهودی، مانند بانک انگلستان- مصر<sup>۶</sup> متعلق به روچیلدها و بیشافزهایم‌ها و سرارنست کاسل، و بانک ملی آفریقای جنوبی<sup>۷</sup> متعلق به روچیلدها و اوپنهایمرها، پس از انحلال (۱۹۲۵) در این بانک ادغام شده و فعالیت خود را در چارچوب آن تداوم بخشیدند. از جمله گردانندگان این مجتمع عظیم مالی جهان‌وطنی باید به اعضای خاندان‌های رابینسون، ریچاردسون، اوپنهایمر و لامبرت اشاره کرد.

خاندان رابینسون نمونه مهمی است که در آمیختگی جهانی شبکه زرسالاری معاصر را نشان می‌دهد. اعضای این خاندان به‌عنوان حلقه اتصال مجتمع‌های عظیمی چون بانک بارکلی، بانک هنگ‌کنگ- شانگهای، و بنیادهای روچیلد و اوپنهایمر به‌شمار می‌روند. سرآغاز رابطه رابینسون‌ها با مشرق زمین به سده هفدهم میلادی و آغاز فعالیت تجار انگلیسی در بنگال (کلکته) می‌رسد. در این دوران، سر جرج رابینسون یکی از اعضای هیئت مدیره کمپانی هند شرقی بریتانیا بود. در اوایل سده نوزدهم، یکی دیگر از اعضای این خاندان، که او نیز سر جرج رابینسون نام داشت، رئیس تجار انگلیسی تریاک مستقر در بنادر چین بود. وی نقش مهمی در برافروختن جنگ تریاک ایفا نمود. در اواخر سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم در دستگاه استعماری بریتانیا دو رابینسون بسیار سرشناس را می‌شناسیم: دریاسالار هرکولس رابینسون و ژنرال سر جرج رابینسون. این ژنرال رابینسون در سال‌های ۱۸۰۸-۱۸۲۹ عضو هیئت مدیره کمپانی هند شرقی انگلیس بود و در سال ۱۸۲۶ رئیس کمپانی شد. سر هرکولس رابینسون، پسر دریاسالار هرکولس رابینسون، در سال ۱۸۵۹ فرماندار هنگ کنگ شد و در ۱۸۸۹ فرماندار کیپ (جنوب آفریقا). مورخین بخش مهمی از موفقیت‌های سر سیسیل رودز، بنیانگذار امپراتوری مستعمراتی بریتانیا در جنوب آفریقا و کارگزار روچیلدها، را مرهون

5. Barclays American Corporation

6. Anglo-Egyptian Bank

7. National Bank of South Africa

کمک‌های این سر هرکولس رابینسون می‌دانند. به تبع این پیوند با کانون‌های مشکوک مالی فعال در جنوب آفریقا بود که رابینسون‌ها در این منطقه به ثروت انبوهی دست یافتند تا بدانجا که در اواخر سده نوزدهم جوزف بنجامین رابینسون به عنوان یکی از ثروتمندان درجه اول آفریقای جنوبی شناخته می‌شد.

در نیمه دوم سده بیستم نیز رابینسون‌های متعددی را می‌شناسیم که به عنوان برجسته‌ترین اعضای شبکه زرسالاری جهانی به‌شمار می‌روند: سر آلبرت رابینسون از سرمایه‌داران و سیاستمداران درجه اول آفریقای جنوبی بود و در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۰ ریاست کمپانی سرمایه‌گذاری ژوهانسبورگ<sup>۸</sup> و چندین کمپانی مهم تجارت الماس و طلا در رودزیا و آفریقای جنوبی را به‌دست داشت. او از سال ۱۹۶۳ عضو هیئت مدیره کمپانی اوپنهایمر<sup>۹</sup> بود. الوین رابینسون در سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۸۹ مدیرعامل کمپانی دیلی میل، ناشر روزنامه دیلی میل، بود. فیلیپ رابینسون در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۴ در بانک روچیلد لندن<sup>۱۰</sup> و در سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۵۶ در کمپانی نیوفاندلند<sup>۱۱</sup> روچیلدها در مونترال کانادا شاغل بود و در سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۶۱ معاون مجتمع مالی هنری شرودر<sup>۱۲</sup> در نیویورک شد. کمپانی شرودر از بنیانگذاران بانک شاهنشاهی ایران و انگلیس است و سال‌ها (از ۱۸۸۹) امتیاز نشر اسکناس ایران را به‌دست داشت. این مجتمع مُعظّم مالی به خاندان سلطنتی بریتانیا و روچیلدها و شرکای یهودی و غیر یهودی ایشان تعلق دارد. فیلیپ رابینسون در سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۸۵ عضو هیئت مدیره مجتمع شرودر<sup>۱۳</sup> بود و به تبع آن در مدیریت موسسات وابسته متعدد عضویت داشت: در سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۸۶ عضو هیئت مدیره کمپانی زیمنس،<sup>۱۴</sup> در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۸۵ عضو هیئت مدیره کمپانی شرودر هنگ کنگ،<sup>۱۵</sup> از سال ۱۹۷۳ عضو هیئت مدیره و در سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۸۵ نایب رئیس کمپانی بین‌المللی شرودر<sup>۱۶</sup> و رئیس کمپانی

8. Johannesburg Consolidated Investment Co.

9. E. Oppenheimer and Son (Pty) Ltd.

10. N. M. Rothschild and Sons

11. British Newfoundland Corp.

12. J. Henry Schroder Banking Corp.

13. J. Henry Schroder Wagg & Co. Ltd.

14. Siemens Ltd.

15. Schroders & Chartered Ltd. Hong Kong

16. Schroder International Ltd.

شرودر لیسینگ.<sup>۱۷</sup> در سال‌های اخیر پیوند رابینسون‌ها با مجتمع بانکی بارکلی از طریق آقای فرانسیس رابینسون ۶۲ ساله بوده است. فرانسیس رابینسون از سال ۱۹۸۱ ریاست بانک بارکلی ایالات متحده آمریکا را به‌دست داشت و در سال ۱۹۸۴ در مقام مدیرعامل منطقه‌ای بانک بین‌المللی آسیایی بارکلی<sup>۱۸</sup> جای گرفت. وی از سال ۱۹۹۰ مدیر اجرایی بانک بارکلی است.

باید بیفزاییم که همسر فرانسیس رابینسون به خاندان ناپیر تعلق دارد. هر کس با تاریخ استعمار بریتانیا آشنا باشد با نام خاندان ناپیر نیز آشناست. اعضای این خانواده از سده هجدهم میلادی از کارگزاران عالی‌رتبه کمپانی هند شرقی به‌شمار می‌رفتند و در گسترش مستعمرات بریتانیا در آسیا و آفریقا نقش مهمی ایفا نمودند. ژنرال سر چارلز ناپیر در سال‌های ۱۸۴۹-۱۸۵۰ فرمانده کل قشون بریتانیا در شبه قاره هند بود و لرد رابرت ناپیر، پسر او، از سرکوبگران انقلاب بزرگ هندوستان (۱۸۵۷) و از فرماندهان جنگ تریاک علیه چین. لرد رابرت ناپیر در سال‌های ۱۸۶۵-۱۸۶۹ فرماندهی ارتش بریتانیا در بمبئی را به‌دست داشت و در این سمت نقش مهمی در تکاپوهای اطلاعاتی در ایران ایفا نمود. وی در سال‌های ۱۸۶۱-۱۸۶۵ در مقام نایب‌السلطنه و فرمانفرمای کل مستعمرات بریتانیا در هند جای گرفت و در سال‌های ۱۸۷۰-۱۸۷۶ فرمانده کل ارتش بریتانیا در هند بود. در نسل معاصر، فرانسیس ناپیر (لرد اتریک) منشی خصوصی پرنسس مارگارت، خواهر ملکه الیزابت، است و سر روبین ناپیر از کارگزاران برجسته روچیلدها و نماینده خاندان روچیلد در روچیلد بانک زوریخ. سر اولیور ناپیر نیز در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۲ ریاست کمیسیون حقوق بشر انگلستان را به‌دست داشت.

خاندان ریچاردسون نمونه دیگری است که پیوند شبکه جهان‌وطن زرسالاری معاصر با نهادها و مؤسسات صهیونیستی را نشان می‌دهد. اعضای این خاندان مجتمع بارکلی را با مجتمع‌های جهان‌وطنی روچیلد، مورگان-استانلی (ایالات متحده آمریکا)، هنری شرودر، لویدز، واربورگ، والپول گرینول، و سرانجام ویکرز پیوند می‌دهند:

لرد گوردون ریچاردسون در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۸۳ رئیس بانک انگلستان بود و از سال ۱۹۸۶ ریاست کمپانی بین‌المللی مورگان استانلی<sup>۱۹</sup> را به‌دست داشت. او در سال

17. Schroder Leasing Ltd.

18. Asia-Barclays International

19. Morgan Stanley International Inc.

۱۹۵۷ عضو هیئت مدیره کمپانی هنری شرودر شد، در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۷ عضو هیئت مدیره بانک لویدز و در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۶ نایب رئیس این بانک بود. او در سال‌های ۱۹۷۱-۱۹۷۳ عضو هیئت مدیره کمپانی رولزرویس و در سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۷۲ رئیس مجتمع هنری شرودر بود. وی در سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۷۳ ریاست مجتمع شرودر در نیویورک را به دست داشت. سر آنتونی ریچاردسون ۴۹ ساله از شخصیت‌های مالی آفریقای جنوبی و از شرکای مجتمع‌های واربورگ<sup>۲۰</sup> و گرینول<sup>۲۱</sup> است. سر مایکل ریچاردسون در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۹۰ مدیر اجرایی بانک روچیلد لندن و از سال ۱۹۹۰ نایب رئیس آن است. ویلیام ریچاردسون از دهه ۱۹۵۰ همواره در مجتمع تسلیحاتی-یهودی ویکرز در سمت‌های عالی بوده است. وی در سال‌های ۱۹۶۹-۱۹۷۶ مدیر اجرایی کمپانی کشتی‌سازی و مهندسی ویکرز<sup>۲۲</sup> بود و از ۱۹۷۶ تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۱۹۸۳ ریاست این کمپانی را به دست داشت. وی عضو هیئت مدیره ویکرز استرالیا و کمپانی بارکلی کرل<sup>۲۳</sup> نیز بوده است.

و سرانجام باید به دو خاندان یهودی اوپنهایمر و لامبرت به عنوان گردانندگان اصلی مجتمع مالی جهان‌وطنی بارکلی اشاره کرد:

خاندان اوپنهایمر از معروفترین خانواده‌های یهودی درباری سده هیجدهم و از زرسالاران نامدار سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی است که شاخه‌های خود را در مهم‌ترین کشورهای جهان گسترده است.<sup>۲۴</sup> سر ارنست اوپنهایمر، کارگزار برجسته روچیلدها در آفریقای جنوبی، در سال ۱۹۱۷ کورپوراسیون انگلیسی-آمریکایی آفریقای جنوبی<sup>۲۵</sup> را برای استخراج معادن طلا تأسیس کرد. جان مورگان، زرسالار نامدار آمریکا، و هربرت هوور، از سران فرقه کواکر و رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۳، از شرکای دیگر این کمپانی بودند. ارنست اوپنهایمر

20. S. G. Warburg

21. W. Greenwell & Co.

22. Vickers Shipbuilding and Engineering Ltd.

23. Barclay Curle Ltd.

۲۴. بنگرید به: عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران، ج ۲، صص ۱۴۱، ۱۶۰-۱۶۱، ۴۹۵.

25. Anglo-American Corporation of South Africa Ltd.

در سال ۱۹۱۹ کمپانی الماس آفریقای جنوبی<sup>۲۶</sup> را تأسیس کرد و در سال ۱۹۲۹ در سمت رئیس بزرگترین مجتمع تجارت الماس جهان، کمپانی دبیرز،<sup>۲۷</sup> منصوب شد. مجتمع جهان‌وطنی دبیرز نیز، چون مجتمع نفتی رویال داچ شل، به عنوان یکی از مُعظّم‌ترین کانون‌های سرمایه‌گذاری خاندان سلطنتی بریتانیا و الیگارشی یهودی و شرکای ایشان شناخته می‌شود. محققین نام دبیرز را، چون مجتمع‌های لونیکل و میفرنا و شل، در پس بسیاری از دسیسه‌های سیاسی و کودتاها و شورش‌های خونین قاره آفریقا می‌دانند. اوپنهایم در همین سال کورپوراسیون انگلیسی آمریکایی رودزیا<sup>۲۸</sup> را نیز تأسیس نمود. این کمپانی نقش اصلی را در استخراج معادن مس شمال رودزیا (زامبیا) به دست داشت. او در سال ۱۹۴۴ برای استخراج معادن طلای منطقه اورانژ آفریقای جنوبی تراست سرمایه‌گذاری اورانژ<sup>۲۹</sup> را ایجاد کرد.

پسر سر ارنست اوپنهایم به نام هری اوپنهایم در سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۸۲ ریاست کورپوراسیون انگلیسی-آمریکایی آفریقای جنوبی و در سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۸۴ ریاست مجتمع دبیرز و سایر کمپانی‌های وابسته به آن را به دست داشت. او عضو هیئت مدیره بانک بین‌المللی بارکلی نیز بود. یکی دیگر از اعضای این خاندان پیترو موریس اوپنهایم است که در سال‌های اخیر به عنوان یکی از گردانندگان کمپانی‌های متعدد وابسته به زرسالاری معاصر یهودی شناخته می‌شود. او در سال‌های ۱۹۶۱-۱۹۶۴ از مدیران بانک اسکان بین‌المللی<sup>۳۰</sup> در بال سوئیس بود و در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۶ عضو هیئت مدیره کمپانی مدیریت سرمایه‌گذاری روچیلد. وی از سال ۱۹۸۶ به عضویت هیئت مدیره کمپانی مه‌یر و شرکا درآمد و در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۹۲ ریاست گروه دیکسون<sup>۳۱</sup> و از سال ۱۹۹۱ ریاست کمپانی کامینوس<sup>۳۲</sup> را به دست داشت. پیترو موریس اوپنهایم از گردانندگان مجتمع شل است و در سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۶ مشاور کل مجتمع شل بود. پیترو اوپنهایم در زمینه مطبوعات و پژوهشی نیز فعال است. وی عضو شورای انستیتوی

26. Diamond Consolidated Mines of South Africa

27. De Beers Consolidated Mines Ltd.

28. Rhodesian Anglo American Corporation

29. Orange Free State Investment Trust

30. Bank of International Settlements

31. Dixons Group plc.

32. Caminus Energy Ltd.



پژوهشی سیاست‌بازرگانی،<sup>۳۳</sup> دبیر مجله *ورلد اکونومی* و عضو شورای سردبیری *ایترنشنال افیرز* است و از سال ۱۹۸۶ ریاست کمپانی جیوئیش کرونیکل، ناشر مجله معروف جیوئیش کرونیکل، را به دست دارد. پیتر موریس اوپنهایمر استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه آکسفورد و از گردانندگان این دانشگاه است.

درباره اقتدار مالی خاندان اوپنهایمر در دنیای معاصر کافی است به نمونه زیر اشاره کنیم: در سال ۱۹۸۱ هری اوپنهایمر اعلام نمود که در صدد ورود به بازار بانکداری آمریکای شمالی است. او بلافاصله مبلغ ده میلیارد دلار برای خرید سهام بانک‌های عمده ایالات متحده آمریکا تخصیص داد و بدینسان شوک بزرگی به بازار مالی این کشور وارد نمود. کمپانی اصلی سرمایه‌گذاری اوپنهایمرها مینورکو<sup>۳۴</sup> نام دارد که در جزیره برمودا مستقر است. گروه فیبرو<sup>۳۵</sup> به عنوان بازوی اقتصادی اوپنهایمرها شناخته می‌شود.

**خاندان لامبرت** نیز از مهم‌ترین خاندان‌های لیگارشی یهودی در دوران معاصر است که تبار آنان به لرد لئون لامبرت، داماد روچیلدهای فرانسه، می‌رسد. وی باجنق سر ادوارد ساسون، از مالکین اصلی بانک شاهی انگلیس و ایران، بود. اعضای خاندان یهودی لامبرت در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم به عنوان اعضای برخی هیئت‌های سیاسی فرانسه و ایالات متحده آمریکا در ایران حضور داشتند و نام آنان در میان اعضای هیئت فرانسوی کنت دوسرسی و اعضای سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران (۱۹۱۹) به چشم می‌خورد. خانواده لامبرت امروزه بسیار پرشاخه و گسترده است و به‌ویژه از طریق وصلت‌های خود شبکه وسیعی را شامل می‌شود. هنری لامبرت ۷۴ ساله در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۳ ریاست بانک بین‌المللی بارکلی را به‌دست داشت و در سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۸۹ عضو هیئت مدیره بریتیش ایرویز بود. او از سال ۱۹۸۵ رئیس مجتمع معروف یهودی سان آلیانس<sup>۳۶</sup> است و در هیئت مدیره گروه کثیری از کمپانی‌ها عضویت دارد. **جک والتسر لامبرت** مدیر ده‌ها سازمان فرهنگی در انگلستان و از گردانندگان *ساندی تایمز* است. **ریچار پیتر لامبرت** از سال ۱۹۹۱ سردبیر *فایننشال تایمز*

33. Trade Policy Research Centre

34. Minorco

35. Phibro

36. Sun Alliance Insurance Group

است. مارگارت (باربارا) لامبرت، دختر لرد لامبرت اول، در سال‌های اخیر سروراستار نشر اسناد وزارت خارجه آلمان و استاد تاریخ معاصر در دانشگاه‌های مختلف انگلستان بود. وریتی آن لامبرت کارگردان و تولیدکننده فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی است. سریال تلویزیونی زندگینامه سیدنی رایلی، جاسوس معروف اینتلجنس سرویس بریتانیا در روسیه، از ساخته‌های اوست. خانم جین لامبرت نیز از بنیانگذاران حزب سبز و از رهبران جنبش هواداران محیط زیست در اروپا و از تهیه‌کنندگان فعال رادیو و تلویزیونی است.

باید اضافه کنم که دکتر جان کولمن، کارشناس بازنشسته سیا در کتاب جنجالی کمیته ۳۰۰، بانک انگلیسی خاورمیانه، بانک وستمنستر، بانک بارکلی، بانک شاهنشاهی کانادا، بانک هنگ‌کنگ - شانگهای،<sup>۳۷</sup> بانک برادران بارینگ و میدلند بانک را از کانون‌های اصلی تجارت جهانی مواد مخدر و از اعضای اصلی شبکه جهان‌وطن حاکم بر دنیای معاصر می‌داند.<sup>۳۸</sup>

### کمپانی مارکونی

کمپانی مارکونی به عنوان یکی از سرشناس‌ترین مجتمع‌های جهان‌وطن متعلق به زرسالاری یهودی و شرکای ایشان شناخته می‌شود که در قالب دو کمپانی دارای تابعیت انگلستان و ایالات متحده آمریکا فعالیت می‌کند. این کمپانی از اواخر سده نوزدهم با نام کمپانی تلگراف و مخابرات بی‌سیم<sup>۳۹</sup> و از سال ۱۹۰۰ با عنوان کمپانی تلگراف بی‌سیم مارکونی<sup>۴۰</sup> فعالیت خود را در انگلستان آغاز کرد و شاخه آمریکایی آن<sup>۴۱</sup> در سال ۱۸۹۹ تأسیس شد. این کمپانی، به دلیل سلطه عمیق یهودیان بر سیاست بریتانیا و

۳۷. «مجتمع بانکی هنگ‌کنگ - شانگهای» یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های مالی جهان است و در عرصه مبادلات مالی همان نقشی را ایفا می‌کند که مجتمع شل در عرصه نفت و گاز به عهده دارد. «بانک شاهی انگلیس و ایران» عملاً یکی از شعبه‌های بانک فوق بود که بعدها رسماً در آن ادغام شد. امروزه این بانک در کشورهای عربی و خاورمیانه با نام «بانک انگلیسی خاورمیانه» فعالیت می‌کند که تداوم همان «بانک شاهی انگلیس و ایران» است.

۳۸. جان کولمن، کمیته ۳۰۰ - کانون توطئه‌های جهانی، ترجمه یحیی شمس، تهران: فاخته، ۱۳۷۳، صص ۱۲۲-۱۲۳.

39. Wireless Telegraph and Signal Company, Ltd.

40. Marconi's Wireless Telegraph Company, Ltd.

۱۸۹۹ تأسیس شد. این کمپانی، به دلیل سلطه عمیق یهودیان بر سیاست بریتانیا و ایالات متحده آمریکا، به سرعت بر پیمان‌های بزرگ نظامی و ارتباطی این دو کشور چنگ انداخت، رقبای قدرتمند آمریکایی را از میدان به در کرد و به یکی از معظم‌ترین مجتمع‌های دنیای معاصر در زمینه امور ارتباطات الکترونیک بدل شد.

هرچند این کمپانی نام گاگلیلمو مارکونی، مخترع نامدار ایتالیایی و برنده جایزه فیزیک نوبل سال ۱۹۰۹، را بر خود دارد، ولی بنیانگذار واقعی آن را باید گادفری اسحاق (یهودی)، رئیس کل کمپانی از سال ۱۹۱۰، دانست. این گادفری اسحاق برادر سر روفوس اسحاق (لرد ریدینگ) است که در سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۲۶ میلادی به مدت پنج سال نایب‌السلطنه و فرمانفرمای کل هندوستان بود و در این سمت به عنوان یکی از عاملان اصلی کودتای اسفند ۱۲۹۹ و صعود سلطنت پهلوی در ایران شناخته می‌شود. نام کمپانی مارکونی با یکی از جنجالی‌ترین رسوایی‌های مالی بریتانیا در سده بیستم در پیوند است. این ماجرای است که در تاریخنگاری انگلیس رسوایی مارکونی نامیده می‌شود. ماجرای فوق به این شرح است:

گادفری اسحاق چند هفته پس از تصدی ریاست کمپانی مارکونی (اوت ۱۹۱۰) طرحی به وزارت مستعمرات بریتانیا تقدیم کرد که طبق آن باید ۱۸ ایستگاه مخابرات بی‌سیم در نقاط مهم سراسر امپراتوری ایجاد می‌شد. این ایستگاه‌ها با خرج کمپانی ایجاد و نگهداری و اداره می‌شد و در مقابل امتیاز بهره‌برداری از آن به مدت ۲۰ سال به کمپانی تعلق می‌گرفت. در همین زمان، آلمانی‌ها نیز از طریق کمپانی تلفنکن<sup>۴۲</sup> در صد استقرار سیستم مشابهی در نقاط استراتژیک جهان بودند. مسئله در کمیته‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفت و با حمایت کسانی چون سر ادوارد ساسون (یهودی)، رئیس کمیته تلگراف در مجلس عوام بریتانیا، سرانجام در مارس ۱۹۱۲ مقرر شد قرارداد احداث ۶ ایستگاه با کمپانی مارکونی منعقد شود. انتشار خبر فوق، سهام کمپانی مارکونی را از هر سهم ۴۶ سنت به ۱۵ پوند افزایش داد و ثروت انبوهی را نصیب سهامداران و دلالان بورس نمود. این حوادث سبب بروز شایعات گسترده‌ای شد دال بر این که چهار تن از اعضای کابینه اسکویت (لوید جرج، هربرت سامونل، روفوس

←

41. Marconi Wireless Telegraph Company of America

42. Telefunken

اسحاق و لرد آلک مورای الیبانک) از نفوذ خود بهره جسته و مقامات دولت بریتانیا را وادار به انعقاد قرارداد با کمپانی مارکونی کرده و از طریق خرید و فروش سهام آن در بازار بورس سودهای کلان به جیب زده‌اند. در این زمان هربرت ساموئل (یهودی) رئیس کل (وزیر) پست دولت بریتانیا و مسئول انعقاد قرارداد با کمپانی مارکونی بود و سر روفوس اسحاق، برادر گادفری اسحاق، در سمت دادستان کل بریتانیا جای داشت. این مسئله در ۸ اوت ۱۹۱۲ در نشریه *آی ویتنس* درج شد و روشنفکران و شخصیت‌های فرهنگی برجسته‌ای چون هربرت جرج ولز اتهام فساد مالی را متوجه دولت اسکوتلند کردند. به‌رغم حملات مطبوعات روشنفکری به دولت، لرد نورثکلیف، <ارباب مطبوعات بریتانیا> که در این زمان سه روزنامه درجه اول لندن (*تایمز*، *دیلی میل* و *ایونینگ نیوز*) را در تملک داشت، به درخواست وینستون چرچیل به دفاع از لوید جرج و ساموئل و اسحاق و مورای وارد میدان شد. اهمیت ماجرا در حدی بود که تمامی سرمقاله‌های *تایمز* درباره این ماجرا را لرد نورثکلیف شخصاً بازنویسی می‌کرد. شایعاتی وجود داشت که وینستون چرچیل، وزیر دیگر کابینه اسکوتلند، را نیز به مشارکت در معاملات سهام مارکونی متهم می‌کرد ولی نام وی به عنوان متهم این ماجرا در دادگاه عنوان نشد. در ۱۹ مارس ۱۹۱۳، محاکمه جنجالی چهار وزیر فوق‌الذکر آغاز شد و به دلیل اعمال نفوذ مقامات عالی حکومت بریتانیا، از جمله جرج پنجم پادشاه، با تبرئه رسمی آنان به پایان رسید و متعاقباً کمیته مجلس عوام نیز وزرای نامبرده را تبرئه نمود. معهداً، این تبرئه به معنای تبرئه افراد فوق در دادگاه افکار عمومی نبود که فساد وزرای فوق را قطعی می‌دانست. سیسیل چسترتون، فعال‌ترین روزنامه‌نگاری که به افشای این فساد پرداخت، با سماجت مسئله را دنبال کرد و طی سلسله مقالاتی با عنوان <گزارش هولناک> به افشای سر روفوس اسحاق پرداخت. او اسحاق، دادستان کل، را به عنوان یک <توطئه‌گر مخوف> و <فاسد> معرفی می‌کرد که به همراه برادرش، گادفری اسحاق، از طریق غارت مردم بریتانیا به ثروت‌های کلان دست یافته‌اند. ماکس بیربوم، کاریکاتورریست نامدار انگلیسی، در زمان رسوایی مارکونی سر روفوس اسحاق را با چهره‌ای محیل و به ظاهر متواضع و محجوب ترسیم کرده که برخی اعضای بلندپایه دولت بریتانیا، از اسکوتلند تا سر ادوارد گری، خواستار راهنمایی او برای خرید سهام هستند. در این جمع، وینستون چرچیل جوان چاپلوسانه‌تر و متضرعانه‌تر از دیگران در برابر روفوس اسحاق زانو زده و سهمی می‌طلبد! به‌رروی، پیامد رسوایی مارکونی نه اخراج گروه فوق از حیات سیاسی بریتانیا، بلکه ارتقاء آنان بود. در اکتبر ۱۹۱۳ طبق توافقی میان جرج پنجم (پادشاه) و هربرت اسکوتلند (نخست‌وزیر) سر روفوس اسحاق به عالی‌ترین مقام قضایی بریتانیا نایل آمد و به عنوان «قاضی کل»

منصوب شد. او اولین یهودی است که در بریتانیا به این سمت دست یافت و حداقل تا دهه ۱۹۷۰ هیچ یهودی دیگر در این مقام جای نگرفت. راولند در زندگینامه لوید جرج به اهداء سهام کمپانی مارکونی توسط سر روفوس اسحاق به لوید جرج معترف است ولی می‌کوشد تا این حادثه را بسیار عادی و کم‌اهمیت جلوه دهد. او مدعی است که اولاً سهام ناچیزی معامله شده و «متأسفانه» اسحاق و لوید جرج به انعقاد قرارداد مارکونی با دولت بریتانیا توجه نداشته‌اند. ثانیاً، این معامله با کمپانی آمریکایی مارکونی بوده که «به‌رغم این‌که گادفری اسحاق رئیس آن نیز بود، سازمانی جدا از کمپانی انگلیسی مارکونی» به‌شمار می‌رفت! ثالثاً، سر هربرت ساموئل، وزیر پست بریتانیا، از این معاملات اطلاع نداشت. به‌رروی، شدت فشار افکار عمومی چنان سهمگین بود که لوید جرج در برابر کمیسیون مجلس عوام به تضرع افتاد و عاجزانه گفت: «مرد فقیری است که می‌خواهد برای روزگار پیری خود لانه‌ای فراهم آورد.» این لوید جرج همان کسی است که در زمان کودتای ۱۲۹۹ در ایران در مقام نخست‌وزیر بریتانیا جای داشت. به تبع این رسوایی است که ویلفرید بلونت، آزادیخواه نامدار انگلیسی و دوست سید جمال‌الدین اسدآبادی، در نامه مورخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۳ خود به دکتر سید محمد هندی می‌نویسد:

تحولی که در ۳۰-۴۰ سال گذشته [در جامعه انگلیس] رخ داده و در ده سال گذشته با شتاب به پیش تاخته... تحولی است نژادی در طبقه‌ای که زمام امور ما را به دست دارد و از طریق آن بر امور مالی ما فرمان می‌راند و باز از طریق آن تمامی حیات اجتماعی ما را می‌چرخاند؛ چه در پارلمان، چه در دولت و چه در نهادهای مطبوعاتی. من به عنصر خارجی اشاره می‌کنم و به‌ویژه به عنصر یهودی که در طی این دوران سال به سال سیطره نیرومندتری بر عمل بین‌المللی ما- و آنچه بیشتر نگران‌کننده است بر افکار عمومی ما، بر اخلاقیات و بر نگرش ما به شرافت انسانی- به دست آورده است... لازم نمی‌دانم به شما یادآوری کنم که نخستین اقدام تجاوزکارانه انگلیس علیه امپراتوری عثمانی به ابتکار دیزراییلی، اولین وزیر یهودی ما، صورت گرفت؛ زمانیکه او پس از به دست آوردن کنترل کانال سوئز از طریق اسماعیل پاشا در سال ۱۸۷۵، در سال ۱۸۷۸ عثمانی را در مسئله تصرف قبرس فریب داد. و در سال ۱۸۸۲ به خاطر فشار روچیلدها و گاشن‌ها بر دولت گلاستون بود که مصر اشغال شد. تمامی اقدامات منحطی که در واپسین سال‌های حکومت ملکه ویکتوریا در حوادث آفریقای جنوبی رخ نمود، همه در توطئه‌های مالی ریشه داشت که بطور عمده از یهودیان سرچشمه می‌گرفت. این انحطاط اخلاقی در تمامی طبقات انگلیس، از بالاترین تا پایین‌ترین

طبقات، رواج یافت و در زیر فشار ناعادلانه ثروت‌اندوزی حریصانه تمامی مرزهای میان حق و باطل در اندیشه مردم ما محو شد. این شالوده‌ریزی عظیم، که در سرشت خود کاملاً غیر انگلیسی بود، بر هر دو حزب سیاسی در دولت ما اثر گذاشت و دگرگونی را در حیات اجتماعی ما سبب شد و بستری را فراهم ساخت برای گرایش‌هایی هنوز فرومایه‌تر و ناستوده‌تر در سیاست خارجی ما که در پنج سال گذشته در دوران زمامداری آقای اسکویت شاهد آن بوده‌ایم. مفید است متذکر شوم که در ترکیب این دولت دو یهودی حضور دارند و سر ادوارد گری، که در رأس وزارت خارجه است، آموزش سیاسی خود را به لرد روزبری مدیون است که از طریق روابط خانوادگی پیوندی نزدیک با روچیلدها دارد و تمامی سیاست خارجی او مبتنی بر ملاحظات مالی است... چه انبوهی از فریب، دروغ‌گویی و فساد مالی در پارلمان کنونی ما دیده می‌شود! نمی‌دانم آیا شما در هند ماجرای ننگین آنچه را که در اینجا "رسوایی مارکونی" خوانده می‌شود دنبال می‌کنید یا نه؟ در زمانه من هیچ چیز روشن‌تر از این ماجرا نزول شرف را در حیات اجتماعی ما آشکار نمی‌کند. این ماجرا به آشکارترین شکل نشان می‌دهد که سیاستمداران ما تا چه اندازه به خاطر ارزش‌های نازل مالی سقوط می‌کنند؛ و ابعدی را که اخلاق بازار بورس جایگزین اخلاق کهن‌تر تجارت شده و فراتر از همه میزان اقتدار دارودسته بیگانه سرمایه‌داران مالی یهودی را، که مجلس عوام ما را به چنگ خود گرفته‌اند، روشن می‌کند. تنها این نیست که امروزه دو یهودی در کابینه ما حضور دارند، بلکه تقریباً تمامی وزرای ما انسان‌های نیازمندی هستند که از طریق زنجیرهای قیود شخصی به آنها وابسته‌اند یا از آنان پیروی می‌کنند و لذا نمی‌توانند مخالفت خود را با سست اخلاقی همکارانشان بیان کنند حتی زمانی که از عمل خویش شرمسارند. بدینسان، ما شاهد آنیم که یکی از اعضای هیئت دولت با پول حزب و دو تن دیگر [از وزرا] به قمار در بازار بورس دست می‌زنند بی آنکه نخست‌وزیر کلامی در نکوهش آنان بر زبان راند؛ وضعی که در تاریخ نظام پارلمانی ما بی‌سابقه بوده، و یکی از قماربازان نادم مقامی مهم چون وزارت خزانه‌داری را در دولت ما به دست دارد و زمانی که عمل خلاف قاعده او فاش می‌شود، نخست کاملاً انکار می‌کند و زمانی که اتهام او به شکلی غیرقابل انکار عرضه می‌شود، مانند بچه مدرسه‌ای که سیبی در جیبش کشف شده، زار زار به گریه می‌افتد و اشک‌ریزان از فقر خود می‌نالند و دروغ پشت دروغ می‌بافند و ادعا می‌کنند که این سرمایه‌گذاری پس‌اندازی است که با رنج به دست آورده! [اشاره به لوید جرج است.] ما شاهد آنیم که امروزه این رفتار رقت‌بار به جای آنکه تحقیر و خشم مجلس عوام را برانگیزد - چون سی سال پیش که مطمئناً بدینگونه بود - با رأی همدردی عموم نمایندگان مورد اغماض قرار می‌گیرد. وزیر فاسد

خزانه‌داری هنوز وزیر خزانه‌داری است و همدست یهودی او در قمار فوق در سمت قاضی کل انگلستان جای می‌گیرد! [اشاره به سر روفوس اسحاق]. آنچه گفتم، بنظر من، کافی است تا نشان دهد که انگلستان امروز، از زاویه نگرش اخلاقی آن، انگلستان چهل یا پنجاه سال پیش نیست. اندیشه شرافت، که نمک زندگی اجتماعی است، به‌رغم همه خودخواهی‌ها و خشونتش حداقل دارای کرامت فردی و شهامت اخلاقی بود. دمکراسی جدید بویی از چنین احساسات شرافتمندانه‌ای نبرده و به علت فقدان آن است که مانند یک راهزن حرفه‌ای خود را به بالاترین پیشنهاددهنده می‌فروشد.

امروزه امپراتوری بریتانیا نه به وسیله انگلیسیان و طبق اصول انگلیسی یا حتی به خاطر منافع انگلیسی، بلکه به وسیله یک دارودسته اشرار بین‌المللی اداره می‌شود که تمامی حیات اجتماعی ما را به فساد کشیدند و پول تنها خدای آنان است... انگلستان به عنوان یک ملت، با تمامی آرمان‌های کهن آن و به سان سایر ملت‌های مسیحی، دیگر مرده است...<sup>۴۳</sup>

کمپانی مارکونی امروزه نیز با اقتدار تمام به حیات خود ادامه می‌دهد؛ ساختمان مرکزی آن در شهر کوچک و خلوت چلمسفورد، در ۴۵ کیلومتری شرق لندن، واقع است و مسائل آن، پس از رسوایی بزرگ مارکونی، به شدت در پرده استتار قرار دارد. مجتمع عظیم مارکونی، که دارای پیوندهای تنگاتنگ با دو مجتمع معظم تسلیحاتی ویکرز و بریتیش ایرکرافت است، شامل یک کمپانی مرکزی<sup>۴۴</sup> و چندین کمپانی معظم تخصصی می‌باشد. از کمپانی‌های تخصصی این مجتمع باید به کمپانی الکترونیک مارکونی،<sup>۴۵</sup> کمپانی سیستم‌های رادار مارکونی،<sup>۴۶</sup> کمپانی سیستم‌های فضایی و دفاعی مارکونی،<sup>۴۷</sup> کمپانی سیستم‌های زیردریایی مارکونی،<sup>۴۸</sup> کمپانی خدمات فضایی و دفاعی<sup>۴۹</sup> و ده‌ها کمپانی اقماری دیگر اشاره کرد. پیوند مجتمع مارکونی با مجتمع

43. Earl of Lytton, *Wilfrid Scawen Blunt*, London: Macdonald, 1961, pp. 182-187.

44. The Marconi Company Limited

45. Marconi Electronic Company

46. Marconi Radar Systems Limited

47. Marconi Space and Defence Systems Limited (MSDS)

48. Marconi Underwater Systems Limited

49. Marconi Space and Defence Services

تسلیحاتی ویکرز، کمپانی جنرال الکتریک و سایر مجتمع‌های وابسته به زرسالاری یهودی را در زندگینامه لرد نلسون استافورد به بهترین شکل می‌توان مشاهده کرد:

هنری جرج نلسون یا لرد نلسون استافورد دوم در سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۵۸ مدیریت اجرایی مجتمع مارکونی را به دست داشت. او سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۸۳ ریاست کمپانی جنرال الکتریک<sup>۵۰</sup> را به دست گرفت و تا سال ۱۹۸۷ همچنان در هیئت مدیره آن حضور داشت. وی همزمان و در دورانی که ریاست دو کمپانی انگلیش الکتریک و جنرال الکتریک را به دست داشت، در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۷ رئیس یکی از دپارتمانهای مجتمع تسلیحاتی بریتیش ایرکرافت<sup>۵۱</sup> نیز بود. لرد نلسون استافورد در سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۵۸ عضو شورای سیاست‌گذاری علمی و در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۶۳ عضو و مدتی نایب رئیس شورای تجارت خاورمیانه نیز بود که دو نهاد مهم مشورتی دولت بریتانیا محسوب می‌شوند. وی علاوه بر عضویت در نهادهای متعدد اجتماعی، از سال ۱۹۶۹ نایب رئیس انجمن خاورمیانه بود. وی در این دوران مسافرت‌های مکرر به ایران داشت و با واسطه سر شاپور ریپورتر با محمدرضا پهلوی دیدارهای خصوصی و محرمانه نمود.

در بررسی پیوندهای خاندان کالینز رابطه مجتمع مارکونی با مجتمع شل و مجتمع آمریکایی مورگان را می‌توان مشاهده کرد:

جان کالینز، رئیس کمپانی شل انگلیس، به یکی از خاندان‌های مستعمراتی سده هیجدهم بریتانیا تعلق دارد. نیای او، جان کالینز، در اواخر سده هیجدهم و اوایل سده نوزدهم مأمور مقیم کمپانی هند شرقی در لکهنو بود و به علت رفتار مقتدرانه و خشونت‌آمیزش به <کالینز شاه> شهرت داشت. همکاران انگلیسی‌اش وی را مردی به‌غایت <سرد، متکبر و قدرت‌طلب> توصیف کرده‌اند. یکی از اعضای این خاندان نیز در زمان ورود بارون رویتر به ایران دستیار او بود. یکی دیگر از اعضای این خاندان جان ارنست کالینز است که از سال ۱۹۵۷ در هیئت مدیره کمپانی مورگان گرنفلد<sup>۵۲</sup> عضویت داشت و در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۹ رئیس یکی دیگر از کمپانی‌های وابسته به مجتمع

50. General Electric Company (GEC)

51. British Aircraft Corporation

52. Morgan Grenfell & Co. Ltd.



مورگان بود. مارشال هوایی پیتر کالینز از فرماندهان نیروی هوایی انگلیس بود که پس از بازنشستگی در سال ۱۹۸۵ پاداش خدمات خود را با عضویت در هیئت مدیره کمپانی رادار مارکونی دریافت داشت.

خاندان کیندرزلی یکی دیگر از مدیران مجتمع مارکونی است که بطور آشکار با سایر مجتمع‌های شناخته شده یهودی در پیوند است. هیو کیندرزلی، لرد کیندرزلی سوم، در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۹۰ عضو هیئت مدیره و در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۵ نایب رئیس مجتمع لازارد<sup>۵۳</sup> بود. وی از سال ۱۹۶۵ عضو هیئت مدیره مجتمع سان آلیانس روچیلدها و در سال‌های ۱۹۶۳-۱۹۶۸ عضو هیئت مدیره مجتمع مارکونی بود و در سال‌های ۱۹۶۸-۱۹۷۰ در هیئت مدیره جنرال الکتریک حضور داشت.

پیوند عمیق مجتمع مارکونی با دولت بریتانیا امروزه کاملاً آشکار است و مانند اوایل سده بیستم «رسوایی» پدید نمی‌آورد. یک نمونه کاملاً گویا خاندان رایت می‌باشد.

کاپیتان جان رایت در سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۷۷ ریاست تأسیسات نیروی دریایی بریتانیا در بندر دوانپورت را به دست داشت. او پس از بازنشستگی در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۲ مدیرعامل کمپانی سیستم‌های فضایی و دفاعی مارکونی و در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۴ مدیرعامل کمپانی سیستم‌های زیردریایی مارکونی بود.

از سرشناس‌ترین اعضای خاندان رایت باید به سر دنیس رایت، سفیر پیشین بریتانیا در ایران و مؤلف کتاب‌هایی درباره روابط ایران و انگلیس، نیز اشاره کنیم. سر دنیس رایت پس از بازنشستگی (۱۹۷۱) در کمپانی حمل و نقل و تجارت شل و دو کمپانی دیگر وابسته به زرسالاری یهودی به عنوان عضو هیئت مدیره به کار پرداخت و بدینسان پاداش خدمات خود را دریافت نمود. وی در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۸۷ رئیس انستیتوی انگلیسی مطالعات ایرانی بود و از سال ۱۹۸۹ ریاست انجمن ایران را به دست دارد. این رویه در خاندان رایت کاملاً معمول است. برای نمونه، روی ویلیام رایت، از فرماندهان نیروی دریایی بریتانیا در دوران جنگ دوم جهانی، در اوایل دهه ۱۹۵۰ با درجه دریابانی از خدمت نظامی کناره گرفت و کمی بعد در مجتمع ریوتیتسو،<sup>۵۴</sup> از مؤسسات مُعظّم متعلق به الیگارشی یهودی، به کار پرداخت و در سال ۱۹۵۶ مدیرعامل کمپانی این مجتمع در کانادا شد. وی در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۷۵ نایب‌رئیس و قائم‌مقام

53. Lazard Bros & Co. Ltd.

54. Rio Tinto Co. Ltd.

اجرایی ریوتینتو بود.

نمونه دیگر از پیوند مجتمع مارکونی با دولتمردان بریتانیا را در بررسی پیوندها و مشاغل اعضای خاندان ساترلند می‌توان دید. سر ویلیام ساترلند در دهه ۱۹۲۰ منشی خصوصی لوید جرج بود و به دلیل مشارکت در فساد مالی (فروش القاب اشرافی) به شدت بدنام. در همین نسل سر فردریک ساترلند را می‌شناسیم که از سال ۱۹۲۸ ریاست کمپانی انگلیش الکترونیک را در برزیل به دست داشت و در سال ۱۹۴۸ مدیر عامل مجتمع مارکونی شد. وی در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۶۹ ریاست مجتمع فوق را به دست داشت.

مجتمع مارکونی در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی در ایران بسیار فعال بود. در اوایل سال‌های سلطنت پهلوی پ. ف. الیس (از اعضای خاندان یهودی تبار الیس) ریاست شعبه این کمپانی را در ایران به دست داشت و شرکت مهک آقای عبدالمهدی کشفی دلال آن بود. کشفی از دوستان نزدیک سر شاپور ریپورتر بود و خانم فری کشفی همدم شاپور و همسرش در سفرهای لندن ایشان.

### کمپانی رویال داچ شل

تکاپوی جدی مجتمع رویال داچ شل در ایران پس از انقلاب اسلامی از سال ۱۳۷۲ و از طریق برخی دلال‌های داخلی آغاز شد و با تصویب قانون تحریم سناتور داماتو علیه ایران از سال ۱۳۷۴ اوج گرفت. تحریم ایران در زمانی صورت گرفت که مذاکرات ایران با کمپانی نفتی آمریکایی کونوکو در زمینه بهره‌برداری از حوزه نفتی فلات قاره سیری به نتیجه رسیده بود. دولت کلینتون با انعقاد این قرارداد یک میلیارد دلاری مخالفت کرد و بلافاصله مجتمع شل وارد میدان شد. این اقدام کلینتون در همان زمان با اعتراض شرکت‌های نفتی آمریکایی مواجه شد و از جمله رئیس هیئت مدیره شرکت نفتی کوستال، که مرکز آن در تکزاس است، طی نامه‌ای به کلینتون، که رونوشت آن به دفتر خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در بیروت ارسال شد، هشدار داد که منع فعالیت شرکت‌های آمریکایی در ایران به معنای هموار کردن راه برای مجتمع‌هایی چون رویال داچ شل خواهد بود. معهدا، آقای کلینتون، که ظاهراً به گسترش مجتمع‌های جهان‌وطنی صهیونیستی بیشتر علاقمند است تا به منافع ملی خود، به این اعتراضات وقعی ننهد. مدت کوتاهی پس از این حادثه، هفته‌نامه مید، چاپ لندن، نوشت: «شرکت شل با نمایندگان شرکت ملی نفت

ایران در مورد بهره‌برداری از حوزه فلات قاره گاز پارس جنوبی در حال مذاکره است. <مجتمع شل قبلاً آمادگی خود را برای توسعه نواحی نفت‌خیز جزیره سیری نیز به مقامات نفتی ایران اعلام کرده بود. در همان زمان رادیو فرانسه خبر داد که <مذاکرات شرکت ملی نفت ایران با کمپانی نفتی هلندی شل به پایان رسیده است.>

متأسفانه، مواضع شل برای برخی کارشناسان اقتصادی ایران، که ظاهراً فاقد هرگونه دانش سیاسی و تاریخی هستند و هیچگونه شناختی از این مجتمع معروف صهیونیستی و عملکرد پیچیده و مرموز آن در تحولات جهان معاصر و به‌ویژه نقش آن در تحولات تاریخ معاصر ایران ندارند، خوشایند جلوه کرد و این خشنودی در برخی مطبوعات، و نیز در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، منعکس شد. ظاهر قضیه این بود که مجتمع صهیونیستی شل «مردانه» در قبال تحریم نفتی ایران از سوی دولت کلینتون قدعلم کرده، حاضر به قطع مذاکرات خود با ایران نشده و «قهرمانانه» حاضر شده که به‌رغم تمایل دولت آمریکا در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کند. حال آن که برخی کارشناسان سیاست و تاریخ معاصر، که با عملکردهای مرموز و بغرنج کانون‌های زرسالار جهانی در دو سده اخیر آشنایی کافی دارند، برآنند که با توجه به شبکه فوق‌العاده متنفذ مجتمع شل در ایالات متحده آمریکا و نفوذ زرسالاران یهودی در عالی‌ترین محافل سیاسی و اقتصادی آمریکا، و از جمله در حزب حاکم دمکرات، کاملاً محتمل است که در پس جنجال قانون تحریم سناتور داماتو این هدف مستتر باشد که از سوی مجتمع صهیونیستی شل را از شر مزاحمت کمپانی‌های رقیب رهایی بخشد و از سوی دیگر با ایجاد «وجاهت» برای شل در افکار عمومی ایران راه این اختاپوس بین‌المللی را برای انعقاد قراردادهای عظیم با ایران هموار کند.

مجتمع شل معروفترین و معظم‌ترین مجتمع نفتی جهان است که به وسیله یکی از سرشناس‌ترین و متنفذترین زرسالاران یهودی اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی به نام سر مارکوس ساموئل (لرد برستد) پایه‌گذاری شد. پدر مارکوس ساموئل به تجارت با خاور دور اشتغال داشت و علاوه بر صادرات تریاک به چین، که منبع اصلی ثروت بسیاری از خاندان‌های زرسالار این دوران است، در زمینه واردات و فروش صدف‌های زینتی نیز فعال بود. نام شل (صدف) مأخوذ از این حرفه پدری است. مارکوس ساموئل تحصیلات خود را در مدرسه یهودیان لندن و بروکسل به پایان برد، از سال ۱۸۷۳ به تجارت برنج و تریاک با چین پرداخت و سرانجام در سال ۱۸۷۸ به اتفاق برادرش سام ساموئل کمپانی خود را تاسیس نمود و حمل نفت از چاه‌های

معادن نفت روچیلدها در باکو را به دست گرفت. (سام ساموئل بعدها نماینده مجلس عوام شد و ۲۰ سال در این سمت بود.) مارکوس ساموئل از سال ۱۸۹۲ یک ناوگان از کشتی‌های نفت‌کش فراهم آورد و استخراج معادن تازه کشف شده نفت بروئی را آغاز کرد. او در سال ۱۸۹۷ کمپانی حمل و نقل و تجارت شل<sup>۵۵</sup> را تأسیس نمود. مارکوس ساموئل رابطه تجاری گسترده‌ای با قاره آسیا، به‌ویژه با ژاپن، داشت و در سال ۱۹۰۲ بانک شخصی او به نام م. ساموئل و شرکا<sup>۵۶</sup> نمایندگی مالی دولت ژاپن را در لندن به دست گرفت. وی در زمان جنگ روسیه و ژاپن، به‌همراه سایر زرسالاران یهودی اروپا و آمریکا، به پیروزی ژاپن کمک فراوان کرد و به همین دلیل در سال ۱۹۰۴ امپراتور ژاپن نشان فرمانده خورشید درخشان را به وی اعطا نمود. در سال ۱۹۰۱ کمپانی شل با کمپانی نفتی سلطنتی هلند<sup>۵۷</sup> متحد شد و مجتمع عظیم رویال داچ شل را پدید آورد. این مجتمع در دوران جنگ اول جهانی به استعمار بریتانیا خدمات شایانی نمود. شل تأمین‌کننده اصلی گازولین و سوخت هواپیماهای بریتانیا بود و پالایشگاهی برای تولید تولوئول در انگلستان احداث کرد که ۸۰ درصد تولوئول مورد نیاز مهمات ارتش بریتانیا را فراهم می‌کرد. (تولوئول ماده اصلی برای ساخت تی. ان. تی. است.) یکی از اقدامات مهم سر مارکوس ساموئل در دوران جنگ اول جهانی، خرید سهام کمپانی نفت انگلیس و ایران برای دولت بریتانیا، در سال ۱۹۱۴، بود. در این زمان، وینستون چرچیل، دست‌پرورده لرد ناتانیل روچیلد و سر ارنست کاسل (دو زرسالار نامدار یهودی)، وزیر دریاداری بریتانیا بود و سر مارکوس ساموئل، رئیس مجتمع شل، عامل اصلی این معامله. به همین دلیل، در ژوئن ۱۹۱۴ چرچیل در مجلس عوام متهم شد که <آلت دست یهودیان> شده و وی چنین از خود دفاع نمود: <ما هیچ جنگی با شل نداریم و این کمپانی همواره آماده خدمت به منافع نیروی دریایی و امپراتوری بریتانیا بوده است.> به پاس این خدمات، مارکوس ساموئل در سال ۱۸۹۳ عنوان سر و نشان شوالیه‌گری را از ملکه ویکتوریا دریافت داشت و در سال‌های ۱۹۰۲-۱۹۰۳ کلاتر شهر لندن شد. در سال ۱۹۲۱ عنوان بارونی به ساموئل اعطا شد و از آن پس لرد برستد نام گرفت. وی در سال ۱۹۲۵ به ویسکونت برستد ملقب شد. در سال ۱۹۲۰، پسر مارکوس ساموئل، به نام والتر هوراس ساموئل (لرد برستد دوم)، به جای پدر رئیس مجتمع شل شد. لرد

55. Shell Transport and Trading Company

56. M. Samuel & Company

57. Royal Dutch Petroleum Company

برستد دوم، به سان سایر زرسالاران یهودی، به گردآوری آثار هنری و عتیقه علاقه فراوان داشت و مدتها رئیس گالری ملی لندن بود.

خاندان ساموئل از مرموزترین دودمان‌های یهودی بریتانیاست که در تحولات معاصر ایران و خاورمیانه نقشی درجه اول و ناشناخته ایفا نموده است. از برجسته‌ترین اعضای این دودمان، علاوه بر سر مارکوس ساموئل، باید به سر هربرت ساموئل و ادوین مونتگاک اشاره کرد.

ادوین مونتگاک، پسر ادوین ساموئل (لرد سواپلینگ)، در سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۲۲، در کابینه دیوید لوید جرج، وزیر امور هندوستان بود و طرح معروف مونتگاک-چلمسفورد منسوب به اوست. خانم گرتروود بل، مأمور برجسته ایتلیجنس سرویس بریتانیا در خاورمیانه، در یکی از نامه‌هایش خود را «مسحور» مونتگاک خوانده و از وی به عنوان یک «دولتمرد واقعی» یاد کرده است. ادوین مونتگاک (وزیر امور هندوستان) به همراه سر روفوس اسحاق (نایب‌السلطنه هند)، سر فیلیپ ساسون (منشی مخصوص لوید جرج) و سر وینستون چرچیل (وزیر جنگ) آمران اصلی کودتای ۱۲۹۹ ایران و صعود سلطنت پهلوی به‌شمار می‌روند. این عملیات را سر اردشیر جی ریپورتر و شبکه اطلاعاتی و توطئه‌گر او در ایران به مرحله اجرا درآورد.

همزمان با فعالیت‌های توطئه‌گرانه این کانون متنفذ صهیونیستی در ایران و استقرار حکومت پهلوی در این سرزمین، فعالیت‌های مشابهی در فلسطین پی گرفته می‌شد که رهبری آن با عضو دیگر خاندان ساموئل، سر هربرت ساموئل، بود که به عنوان نخستین کمیسر عالی فلسطین در این خطه مستقر شد. هربرت ساموئل تحصیلات دانشگاهی خود را در آکسفورد به پایان رسانید. در سال ۱۹۰۲ نماینده مجلس عوام شد و در سال ۱۹۰۶ معاون وزارت کشور بریتانیا. در سال ۱۹۱۰ وزیر پست شد و در سال ۱۹۱۶ وزیر کشور. به نوشته ، پس از اعلام جنگ بریتانیا به عثمانی، وی مسئله استقرار دولت یهودی در فلسطین را نخست با لوید جرج، نخست‌وزیر، و سپس با سر ادوارد گری، وزیر امور خارجه، مطرح کرد و با استقبال مشتاقانه آنها مواجه شد. او یادداشتی در این زمینه تهیه کرد که در ژانویه و مارس ۱۹۱۵ در میان اعضای هیئت دولت توزیع شد. ساموئل در این یادداشت تأسیس یک کشور تحت‌الحمایه انگلیس را مطرح کرده بود که در آن حبه سازمان‌های یهودی امکانات لازم برای خرید زمین، یافتن مناطق استقرار یهودیان، ایجاد نهادهای آموزشی و دینی، و مشارکت در توسعه اقتصادی کشور داده شود. در این کشور باید از مهاجرین یهودی بنحوی حمایت شود که آنان به اکثریت جمعیت بدل شوند. پس از صدور اعلامیه بالفور، هربرت ساموئل در سال‌های

۱۹۲۰-۱۹۲۵ به عنوان اولین کمیسر عالی فلسطین منصوب شد و به‌نوشته  
 <اولین یهودی بود که پس از ۲۰۰۰ سال بر سرزمین اسرائیل حکومت کرد.> در  
 نتیجه اقدامات او، جمعیت یهودی فلسطین از ۵۵۰۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۱۹ به  
 ۱۰۸۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۵ رسید. هربرت ساموئل به پاس خدماتش به استعمار بریتانیا،  
 در سال ۱۹۲۰ شوالیه و در سال ۱۹۳۷ ویسکونت شد. خاندان ساموئل با دودمان‌های  
 درجه اول زرسالار یهودی جهان، روچیلدها و گلداسمیدها و ساسون‌ها، خویشاوند  
 نزدیک است.

از خاندان‌های دیگر زرسالار یهودی که رهبری مجتمع شل را به دست داشته‌اند  
 باید به خاندان کوهن اشاره کرد.

یکی از نخستین شخصیت‌های نامدار این خاندان لیونل کوهن است که از دوستان  
 نزدیک لرد ناتانیل روچیلد و لرد راندولف چرچیل (پدر فاسد سر وینستون چرچیل) و  
 از چهره‌های فعال سیاسی و مالی جهان در نیمه دوم سده نوزدهم و از سرمایه‌گذاران  
 اصلی در احداث شبکه‌های راه‌آهن هند و مصر به‌شمار می‌رود. لیونل کوهن در سال  
 ۱۸۸۵ به عنوان نماینده محافظه‌کار به مجلس عوام راه یافت و تا زمان مرگ یکی از  
 شخصیت‌های اصلی مالی در پارلمان انگلیس بود. او در سال ۱۸۸۷ دفتر محافظان یهود  
 را به ریاست خود بنیان نهاد. برادرزاده لیونل کوهن، به نام سر رابرت والی کوهن از  
 صاحبان صنایع انگلیس و از مدیران مجتمع رویال داچ شل بود. وی در سال ۱۹۰۱ به  
 عضویت هیئت مدیره کمپانی شل درآمد و از سوی سر مارکوس ساموئل، رئیس کمپانی  
 شل، مأمور مذاکره با کمپانی رویال داچ هلند و اتحاد دو کمپانی شد که سرانجام به  
 تأسیس مجتمع مُعظّم رویال داچ شل انجامید. وی طی سال‌های مدید نقش مهمی در  
 مدیریت این مجتمع ایفا کرد و در سال‌های جنگ اول جهانی به تأمین نفت مورد نیاز  
 متفقین کمک شایان نمود و به همین دلیل در سال ۱۹۲۰ به دریافت مقام شهسواری  
 نایل آمد. وی از فعالین برجسته صهیونیسم بود و به عنوان رئیس شورای اقتصادی  
 فلسطین و کورپوراسیون فلسطین در توسعه نهادهای اقتصادی یهودی در فلسطین  
 نقشی فعال داشت. پالایشگاه نفت حیفا به ابتکار او ایجاد شد.

در بررسی پیوند مجتمع جهان‌وطنی شل، علاوه بر دو دودمان ساموئل و کوهن، باید  
 به نقش دو خاندان یهودی سیف و مارکس نیز اشاره کرد؛ به‌ویژه از آنرو که در دوران  
 سلطنت محمدرضا پهلوی لرد مارکوس سیف، پسر لرد اسرائیل سیف، یکی از چهره‌های  
 پنهان مؤثر در حیات سیاسی ایران بود و از صمیمی‌ترین دوستان لرد ویکتور روچیلد و

سر شاپور ریپورتر به‌شمار می‌رفت.

لرد اسرائیل سیف را به عنوان یکی از رهبران صهیونیسم معرفی می‌کند. پدر وی، موسی (موسس) سیف، از تجار ثروتمند شهر منچستر بود. اسرائیل سیف به همراه دو خویشاوندش، لرد سیمون مارکس و هاری ساخر، از سال ۱۹۱۳ یک گروه سه نفره را تشکیل داد. این گروه فعالانه به حمایت از حییم وایزمن برخاست و نخستین هسته سازمان صهیونیستی را بنا نهاد و در ایجاد اعتبار و شهرت برای وایزمن در میان یهودیان و نیز در محافل سیاسی و فرهنگی غرب نقش اصلی داشت. در سال ۱۹۱۸ که کمیسیون صهیونیست‌ها برای فراهم آوردن زمینه‌های تحقق اعلامیه بالفور به فلسطین رفت، سیف دبیر این کمیسیون بود. پس از استقرار کمپانی مارکس و اسپنسر<sup>۵۸</sup> در لندن، که سیمون مارکس گرداننده آن بود، سیف نیز به این مجتمع پیوست و نقش مهمی در توسعه آن ایفا نمود. او نایب‌رئیس و مدیرعامل کمپانی و در سال ۱۹۶۷ رئیس آن شد. سیف ریاست فدراسیون صهیونیستی بریتانیای کبیر و ایرلند و برخی سازمان‌های صهیونیستی دیگر را به دست داشت.

لرد سیمون مارکس در دوران جنگ جهانی مشاور امور تأمین نفت برای ارتش بریتانیا و از مدیران هواپیمایی ماوراء بحار این کشور بود و در این رابطه با سر مارکوس ساموئل و مجتمع شل پیوند تنگاتنگ داشت. وی در سال ۱۹۴۴ شوالیه و در سال ۱۹۶۱ بارون شد.

می‌نویسد: «این خانواده در فاصله شصت سال ده‌ها میلیون پوند در امر تحقق آرمان‌های صهیونیستی در فلسطین سرمایه‌گذاری کرد.»

همسر سیمون سیف، به نام ربکا، خواهر لرد اسرائیل مارکس بود. ربکا سیف یکی از بنیانگذاران و اولین رئیس فدراسیون زنان صهیونیست بریتانیا و ایرلند در سال ۱۹۱۸ بود و در ژوئیه ۱۹۲۰ در بنیانگذاری سازمان جهانی زنان صهیونیست مشارکت داشت. او در سال ۱۹۲۴ رئیس این سازمان شد و تا زمان مرگ (۱۹۶۶) در این سمت بود. در واپسین سال‌های سلطنت پهلوی، لیلی سیف (همسر لرد مارکوس سیف) ریاست این فدراسیون را به دست داشت.

در نیمه اول سده بیستم سر مارکوس ساموئل و سر هربرت ساموئل به‌همراه سیمون مارکس و اسرائیل سیف و حاکم استقن وایز از رهبران طراز اول صهیونیسم به‌شمار می‌رفتند و در پشت تمامی تحرکات حییم وایزمن و سازمان جهانی صهیونیستها جای داشتند.

مجتمع شل از بدو تأسیس به یکی از مهم‌ترین کانون‌های سرمایه‌گذاری زرسالاران یهودی و شرکای آنها بدل شد و در سده بیستم به مقام مُعظم‌ترین مجتمع صنعتی و تجاری جهان ارتقا یافت که شبکه‌های آن سراسر کره زمین را فراگرفته و به این دلیل از سوی برخی محققین <اختاپوس بین‌المللی> نام گرفته است. درباره نقش مجتمع شل در تحولات اقتصادی - نفتی و سیاسی دنیای معاصر فراوان سخن گفته شده و در منابع تخصصی می‌توان در این زمینه مطالبی یافت. در اینجا، تنها برای شناخت بیشتر از نقش این مجتمع معظم جهان‌وطنی به دو پایگاه اصلی آن، بروئنی و نیجریه، نظری گذرا می‌افکنیم:

بروئنی، که در بهمن ماه ۱۳۷۲ شاهد سفر جنجالی سلطان نامدار آن به ایران بودیم، سرزمینی است کوچک به مساحت ۵۷۶۵ کیلومترمربع در آسیای جنوب شرقی (در جزیره بورنئو؛ بخش جنوبی این جزیره جزء کشوراندونزی و بخش شمالی آن جزء کشور مالزی است) که از موقعیت تجاری بسیار مهم و منابع غنی نفت برخوردار است. باتوجه به جمعیت اندک (۲۵۰ هزار نفر) و منابع فراوان نفت، درآمد سرانه بروئنی بیش از ۲۰ هزار دلار می‌باشد. به عبارت دیگر، بروئنی "کویتی" است در شرق آسیا که بر خلاف کویت هم گمنام است و هم فارغ از دردهای منطقه خاورمیانه.

از زمان سلطه استعمار بریتانیا بر بروئنی، ریاست این سرزمین با خانواده‌ای از عوامل بومی انگلیس بود که بر خود عنوان "سلطان" نهاده‌اند. تا سال ۱۹۶۷ م. / ۱۳۴۶ ش. عمر علی صفی‌الدین سوم سلطان بروئنی بود که لقب سر و عنوان شوالیه امپراتوری بریتانیا داشت. در این سال پسر او، سر مودا حسن البلقیه، سلطان شد. در پی خروج رسمی استعمار انگلیس از منطقه، بروئنی نیز می‌بایست به عنوان جزئی از سرزمین مالزی به این کشور واگذار شود، ولی مجتمع رویال داچ شل، که نقش اصلی را در اقتصاد و سیاست منطقه به دست داشت، برای تأمین بهره‌برداری فارغ‌البال و بی‌رقیب خود از مخازن نفتی آن، ترتیبی داد تا این "دهستان" به عنوان "سلطان نشین بروئنی" استقلال یابد. استقلال رسمی بروئنی در سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۳) تحقق یافت. بدین ترتیب، این قطعه نفت خیز به همراه جمعیت اندک آن از سرزمین مالزی، که در آن زمان بیش از ۱۵ میلیون نفر جمعیت داشت، و از سایر بخش‌های جزیره بورنئو، که در آن زمان بیش از ۷ میلیون نفر جمعیت داشت، منتزع شد.

امروزه، بروئنی یکی از پایگاه‌های اصلی و کلیدی مجتمع جهان‌وطنی رویال داچ شل به‌شمار می‌رود و از ثروتی قابل ملاحظه برخوردار است. حاکمیت بروئنی در



دست خانواده سلطان است که تمامی اعضای هیئت وزیران را تشکیل می‌دهند و از ثروت‌هایی افسانه‌ای برخوردارند. کاخ سلطان در بندر سری‌بگاو (پایتخت بروئی) دارای ۱۷۸۸ اتاق است و بیش از پانصد میلیون دلار ارزش دارد. از دیگر بناهای مهم این بندر باید به موزه سر وینستون چرچیل اشاره کرد. از آنجا که رفاه و ثروت این سلطان‌نشین کوچک در پیوند تنگاتنگ با مجتمع جهان‌وطنی رویال داچ شل به دست آمده، در زبان انگلیسی برای تسمیه آن واژه خاصی ابداع شده است. این واژه «دولت شلفیر»<sup>۵۹</sup> بر وزن «دولت ولفیر»<sup>۶۰</sup> (دولت رفاه) است و منظور چنان دولت رفاهی است که بر بنیاد درآمدهای نفتی مجتمع شل شکل گرفته است. در سال ۱۳۷۳، هفته‌نامه انگلیسی *ساندی تایمز* سلطان بروئی را، با ۲۴/۷ میلیارد پوند ثروت، به عنوان ثروتمندترین فرد جهان اعلام کرد.

سلطان بروئی امروزه، به‌رغم ثروت انبوه خود، همچنان به عنوان یکی از دلان اصلی مجتمع شل عمل می‌کند و از ارتباطات وسیع جهانی خویش در این رابطه سود می‌جوید. برای آشنایی با اهمیت این ارتباطات کافی است گفته شود که وی سه سال پیش به مناسبت پنجاهمین سال تولد خود جشنی در کاخ ۱۷۷۸ اتاقه خویش برگزار کرد که سه هزار میهمان از سراسر جهان، از جمله پرنس چارلز ولیعهد انگلیس، در آن شرکت کردند. در آن زمان خبرگزاری آسوشیتدپرس درآمد سلطان بروئی را در هر ثانیه یکصد دلار گزارش کرد. زندگی سلطان بروئی، به سان برخی همتایان عربش در منطقه خلیج فارس، سرشار از فساد و هرزگی است. آخرین افتتاح سلطان بروئی ماجرای اسارت خانم شانون مارکتیک، رقاصه بلندآوازه و گرانتیست و ملکه زیبایی پیشین آمریکا، است. مجله *اشپیگل* در مارس ۱۹۹۷ طی گزارش مفصلی در پیرامون این افتتاحیه پرهیاهو شرح داد که چگونه این خانم توسط یک آژانس آمریکایی در ازای ۱۲۷ هزار دلار به مدت ۱۶ هفته به استخدام سلطان بروئی درآمد؛ ولی در جریان اجرای قرارداد، سلطان و سایر اعضای خاندان سلطنتی و درباریان به طرزی وحشیانه، به چنان شیوه‌هایی که گویا در قرارداد پیش‌بینی نشده بود، با او سلوک کردند!

علاوه بر بروئی، نیجریه، به عنوان مهم‌ترین کشور نفت‌خیز آفریقا و پنجمین

59. Shellfare State

60. Welfare State

تولیدکننده نفت اوپک، یکی دیگر از کانون‌های اصلی فعالیت مجتمع شل به‌شمار می‌رود که پرده‌ای دیگر، و این بار واقعی، از پیامدهای <دولت شلفیر> را به نمایش می‌گذارد و بر تصور خام برخی هواداران نظریه جذب سرمایه خارجی، به هر بها و به هر قیمت، خط بطلان می‌کشد. تجربه نیجریه، همانند تجارب مشابه سده نوزدهم در عثمانی (دوران سلطان عبدالمجید) و مصر (دوران اسماعیل پاشا)، نشان می‌دهد که برای همگان سرنوشتی چون برونئی رقم نخورده و نخواهد خورد. آقای مایکل بلاها، معاون مدیر شرکت شل در امور اکتشاف و تولید نفت ایران، در مصاحبه با یکی از روزنامه‌های صبح تهران چنین گفته است:

شرکت شل برای یک رابطه درازمدت با ایران آماده است و ما این را فقط در صورتی به دست می‌آوریم که هر دو طرف سود ببرند. وی محیط سیاسی ایران را باثبات دانست و گفت: نیروهای دمکراسی در ایران خیلی قوی و واقعی هستند و ما در این زمینه برای شروع فعالیت خود خوش‌بین هستیم. وی در خاتمه گفت: دنیای امروز دنیای مصدق نیست و سیاست‌ها و خواست‌های شرکت‌ها و دولت‌ها با فلسفه منفعت برای هر دو طرف است و هیچ شرکت خارجی نمی‌تواند بر دولتی حکمفرمایی کند. تجارت و اقتصاد جدای از سیاست شده و این خیلی خوب است.<sup>۶۱</sup>

توجه به سرنوشت نیجریه، به عنوان کشوری که شاید بیش از هر نقطه دیگر جهان تجربه حاکمیت مجتمع رویال داچ شل را لمس کرده است، خلاف این‌گونه دعاوی عوامفریبانه را ثابت می‌کند. گفتنی در پیرامون نقش این مجتمع بین‌المللی در اقتصاد و سیاست نیجریه و پیامدهای شوم آن فراوان است. به اجمال باید گفت که حاکمیت پنهان شل بر نیجریه برای مردم این سرزمین جز سیه‌روزی و تباهی، فساد و انحطاط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی به بار نیاورده است. نیجریه در زمان استقلال (۱۹۶۰)، به‌رغم غارت دوران استعماری، هنوز از نظر اقتصادی جامعه‌ای زنده و متکی به خود بود با ۵۵ میلیون نفر جمعیت. نیجریه بزرگترین تولیدکننده بادام زمینی جهان (تولید سالانه حدود دو میلیون تن) و دومین تولیدکننده کاکائوی جهان، پس از غنا، بود. استخراج و صدور نفت نیجریه از سال ۱۹۵۸ آغاز شد. تا سال ۱۹۷۹ دو کمپانی نفتی رویال داچ شل و بریتیش پترولیوم جمعاً ۵۷ درصد استخراج نفت نیجریه را در دست داشتند و مابقی به کمپانی‌های آمریکایی تعلق داشت. در این سال، دولت نیجریه،

به این بهانه که بریتیش پترولیوم نفت این کشور را به رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی فروخته، سهام این کمپانی را "ملی" کرد؛ ولی مجتمع فراملیتی شل با فراغ بال و بی‌رقیب به حضور خود در این کشور ادامه داد. بلافاصله، استخراج نفت نیجریه افزایش چشمگیر یافت و از ۹۴/۹ به ۱۱۵/۵ میلیون تن رسید و در سال ۱۹۸۰ این کشور را به دومین صادرکننده نفت به ایالات متحده آمریکا بدل ساخت. بدین ترتیب، حلاء نفتی حاصل از انقلاب ایران جبران شد. همزمان با آغاز صدور نفت نیجریه، برنامه "مدرنیزاسیون" نیز آغاز شد که آشکارا بلع سهمیه درآمد ملی این کشور از صدور نفت و بازگرداندن آن به جیب غرب را هدف گرفته بود. این سرآغاز فرایندی بود که بقایای پیکر زنده این جامعه نگون‌بخت را فروریخت و مردابی پدید ساخت که امروزه نیجریه به کام آن فرو رفته است. امروزه، نیجریه کشوری است با کشاورزی ورشکسته که میانگین تولید غله آن تنها ۸۰۰ کیلوگرم در هکتار است و متکی بر صادرات نفت. نیجریه امروز کشوری است با دیوانسالاری متورم و فاسد، بولتن‌های شیک اقتصادی به زبان‌های اروپایی، بیش از ۳۰ میلیارد دلار بدهی خارجی و نظام سیاسی آشوب‌زده و ملعبه دست نظامیان. قریب به ۳۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی که از سال ۱۹۷۶ تاکنون نصیب نیجریه شده می‌توانست زیرساخت یک اقتصاد ملی شکوفا را پدید آورد، ولی به دلیل فقدان عقل سلیم نخبگانی دوراندیش و ملی، که استعمار و امپریالیسم غرب ریشه آن را خشکانده است، این دلارهای نفتی از طریق دیوانسالاری فاسد و واسطه‌های بومی به جیب کمپانی‌های غربی رفت و تنها ثمری که برجای گذارد ساخت‌زدایی بنیادین جامعه نیجریه بود. امروزه، بسیاری از روستاهای نیجریه تخلیه شده و روستاییان خو گرفته به زندگی مصرفی به شهرهای بزرگی چون لاگوس، عبادان و کادونا روی آورده‌اند. لاگوس، با بیش از ده میلیون نفر جمعیت، هیجدهمین «ابر شهر» جهان است و یکی از انبوه‌ترین فقرای شهری را در خود جای داده است.

تحولات و آشوب‌های اخیر در نیجریه بار دیگر توجه مطبوعات جهان را به نقش مرموز مجتمع جهان‌وطنی شل جلب نمود. چندی پیش، کلود آگ، مشاور امور اجتماعی شل که از این مجتمع کناره گرفته، فاش ساخت که شل در اعدام کن ساروویوا،<sup>۶۲</sup> نویسنده و شاعر نامدار نیجریه و نامزد دریافت جایزه نوبل، دست داشته است. این نویسنده به منظور حفظ محیط زیست موطن خود به مبارزات وسیعی علیه مجتمع شل دست زد و به این گناه تیرباران شد. این جنایت در زمانی صورت گرفت

62. Kenule Beeson (Ken) Saro-Wiwa (1941-1995)

که شل قرارداد جدیدی به مبلغ چهار میلیارد دلار به منظور توسعه منابع گاز نیجریه با این دولت به امضا می‌رسانید. ساروویوا در دفاعیه خود، که دادگاه نظامی اجازه قرائت آن را نداد، اعلام کرد که «محاكمه او محاكمه کمپانی شل است» و این مجتمع باید روزی حساب جنایات خود را در نیجریه پس دهد.

اهمیت سفر هیئت بلندپایه «انگلیسی» و مذاکرات جاری نفت و گاز و تأثیر آن بر سرنوشت ایران اسلامی زمانی روشن‌تر می‌شود که دریابیم مجتمع شل چشم طمع به گنجینه‌ای منحصر به فرد به نام ذخایر گاز ایران دوخته که با حجمی معادل ۲۵ میلیارد متر مکعب دوّمین ذخیره بالقوه گاز جهان پس از روسیه و اوّلین ذخیره بالفعل و قابل استحصال دنیای امروز محسوب می‌شود که بی‌تردید یکی از عوامل تعیین‌کننده سیاست و اقتصاد جهانی پس از به پایان رسیدن ذخایر نفتی جهان خواهد بود. در این میان به‌ویژه حوزه پارس جنوبی، با حجمی معادل ۸/۵ میلیارد متر مکعب از اهمیت جدی برخوردار است.

تهران، ۱۰ تیرماه ۱۳۷۸

بعدالتحریر: کن ساروویوا، که رهبری مخالفان شل را در نیجریه به دست داشت، در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۵ به دار آویخته شد و یک ماه بعد روپال داچ شل قرارداد چهار میلیارد دلاری استحصال گاز نیجریه را با حکومت نظامی این کشور منعقد کرد. با جستجوی Ken Saro- Wiwa در اینترنت می‌توان به مطالب فراوانی درباره این نویسنده برجسته آفریقایی، که امروزه به نماد جهانی مبارزه با شل و تخریب محیط زیست تبدیل شده، دست یافت. و نیز می‌توان از طریق اینترنت به ابراز همبستگی با مبارزه مردم اوگوننی (Ogoni) پرداخت. تهران، اوّل اردیبهشت ۱۳۸۲.